

<p>امروز در تاریخ:</p> <p>تجاوز روس‌ها به شمال ایران و قتل و غارت روستاها(۱۲۸۷ش)</p> <p>آغاز انتشار روزنامه اطلاعات در تهران(۱۳۰۵ش)</p> <p>زادروز ناصر تقوایی، سینماگر(۱۳۲۰ش)</p> <p>درگذشت مهدیه الهی‌قمشه‌ای، شاعر و محقق(۱۳۹۵ش)</p>	<p>روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیماى جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤؤل: مهدى عرفاتى</p> <p>شاپا:۳۵-ISSN۳۶۳۷۰ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jameonline.ir www.jamejamdaily.ir پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir</p> <p>شنبه ۱۹ تیر ۱۴۰۰ / ۲۹ ذی‌القعدة ۱۴۴۲ ۲۰ صفحه سال بیست و دوم - شماره ۵۹۸۳ استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان Saturday - July 10, 2021</p>	<p>حدیث روز: امام رضا(ع)، هر کس خودش را از ما بداند و خدا را اطاعت نکند از ما نیست.</p> <p>واحه: عبیدرندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت</p> <p>اوقات شرعی: اذان ظهر: ۱۳/۱۰ اذان مغرب: ۲۰/۴۳ اذان صبح (فردا): ۴/۱۳ غروب آفتاب: ۲۰/۲۲ نیمه شب شرعی: ۰۰/۱۸ طلوع خورشید(فردا): ۵/۵۷</p> <p>وضعیت آب و هوای امروز</p> <p>حافظ</p>
<p>حکمت ۱۱۹: دنيا همانند مار است، چون بر آن دست کشند، نرم آید، ولی در درون آن زهر کشنده است. مردم فریب خورده و نادان بدان میل کنند و خردمند عاقل از آن دوری جوید.</p>	<p>یزد / ۳۰ / ۴۲</p> <p>مشهد / ۲۱ / ۳۴</p> <p>زنجان / ۱۲ / ۲۶</p> <p>رشت / ۲۲ / ۲۵</p> <p>اصفهان / ۲۱ / ۴۰</p> <p>اردبیل / ۱۲ / ۲۰</p> <p>اهواز / ۳۴ / ۴۹</p> <p>تهران / ۲۷ / ۳۷</p>	

در شب شهادت امام جواد (ع) سری زده‌ایم به مشهد

و حرم مطهر امام رضا(ع) پدر ایشان

گندم از دست تو خوردیم و کبوتر شده‌ایم

ایران مایه نوعی کشور قوم و خویش های امام رضاست. شاهچراغ، برادر بزرگ ناتنی امام رضا در شیراز، امامزاده صالح فرزند امام کاظم در تهران، حضرت معصومه در قم، همه حکایت از این دارد که مانزد یکترین ها به مرکز بارگاه سلطنت امام جواد را داریم.امام جواد، عزیز دل امام رضاست. امام جواد، جوانترین امام اهل بیت است که در این هفته به سوگش می نشینیم، راه عراق بسته است پس دلها را مشهد ببریم و به بابایش تسلیت بگوییم و بخواهیم. باباها قسم جان پسر را نه نمی گویند. در این صفحه یک زیارت از راه دور داریم و قرار است با هم به مشهد سر بزنیم، فقط هم به حرم نمی رویم و راه می افتمیم در کوچه و خیابان شهر. حتی چند ده سالی به عقب هم بر می گردیم تا ببینیم پدران و مادران ما قبلا چگونه به زیارت امام رضا می رفتند. در این روزهای کرونایی، همین زیارت از راه دور هم خودش توفیقی است.

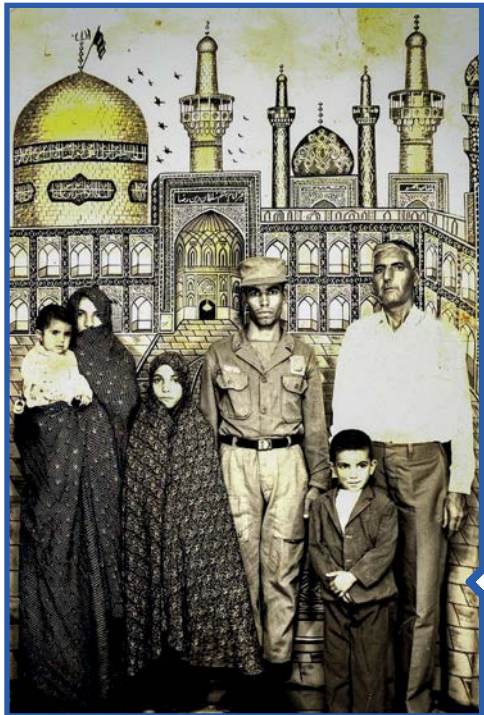


حامد عسکری

شاعر و نویسنده



دور ساق گنبد امّام رضای جان آن تسمه آبی رنگ دلبر را همه فکر می‌کنند که آیاتی از قرآن با حدیث و روایت است اما اینجوری نیست. این طوق آبی رنگ شرح ساختن گنبد است. توضیح اضافه چرا: خودتان واو به واو ترجمه‌اش را بخوانید. به نام خداوند بخشنده مهربان. از بزرگترین توفیقات خداوند این بود که سلطان اعظم و مولای پادشاهان عرب و عجم و دارنده نسب پاک نبوی و افتخار درخشان علوی، خاک پای خادمان این روضه نورانی ملکوتی و رواج‌دهنده آثار پدران معصومش یعنی سلطان فرزند سلطان شاه‌عباس موسوی بهادرخان افتخار یافت که با پای پیاده از پایتخت اصفهان به زیارت این حرم شریف بیاید و از خالص‌ترین اموالش این گنبد را به طلا آدین کند که در سال ۱۰۱۰ هجری قمری آغاز شد و در ۱۰۱۶ به پایان رسید.



مشهدی‌هایی که پایین پای حضرت‌خانه‌دارند قدیمی‌هاشان به بالاسری‌ها می‌گفتند شما به امام بی‌احترامید و کل‌کلی با هم داشتند. ولی همین‌که داری توی مشهد می‌روی یکهو می‌بینی یکی وقت اذان خم شد به یک سمتی مودب ایستاد و ادای احترام کرد محضر امام رنوف یعنی این امام با این مردم دارد زندگی می‌کند. این مجسمه‌ها را چندسال پیش شهرداری مشهد جای‌جای شهر کار کرد و انصافا قشنگ بودند.

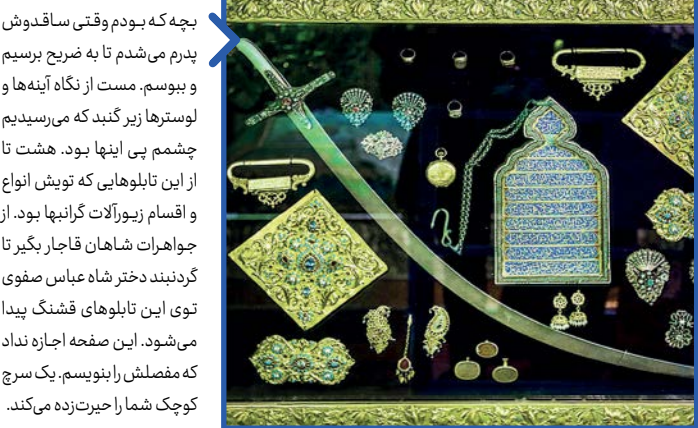


تیپ لباس‌ها می‌گوید دهه ۶۰ است. ترکیب لباس‌ها می‌گوید با پاییز است یا زمستان. برق چشم‌ها می‌گوید روزی ز آخر رفته‌اند زیارت. بعدش چلوکباب خورده‌اند. بعدش نوشابه شیشه‌ای سرکشیده‌اند بدون نی، بعدش همان طور که گاز نوشابه وقت بادکوبه‌زدن بینی‌شان را می‌سوزانده و اشک به چشمان‌شان می‌دوانده. قرار مشهد بعدی را فیکس کرده‌اند. ور قصه‌پرداز ذهنم می‌گوید توی عکاسی‌ها گشته‌اند دیده‌اند عه این عکاسی آهوی تاکسیدرمی شده هم دارد. انداختابش کرده‌اند برای عکاسی، یک عکس یادگاری گرفته‌اند از رویش پنج نسخه چاپ کرده و خاطره شده‌اند.

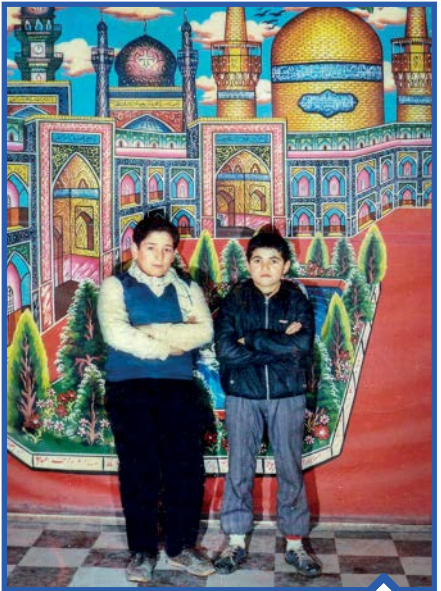


آن موقع‌ها می‌گفتند حج فقرا. الان وضع خوب‌ها هم مشهد بخوانند بروند باید کلی چرتکه ببندازند و حساب و کتاب کنند. مشهد شهر خوشمزه‌ای است. رستوران‌های تمیز و مرتب و باکیفیتی دارد. خوراک خوب دست مردم می‌دهند و خب البته پولش را می‌گیرند. شیشلیک مشهد هم معروف است. صاحب نفسی می‌گفت: هرگوسفندی یک سیخ شیشلیک می‌دهد. این همه شیشلیک در مشهد خورده می‌شود و تمام نمی‌شود هم یکی از برکات امام رضاست.

نه فکر نکنید الان می‌خواهم یک چیز گریده‌دار بگویم راجع به کبوتر و حرم. اتفاقا کمی هم خنده‌دار است. توی رواق نشسته بودم و یک چیزی از امام رضای خواستم که یک ذره غیرمنطقی بود. ولی خودم را لوس کردم و هی گفتم. آخرش هم گفتم اگر به ضررم است یک نشانه‌ای بفرست که خیالم تخت شود... جمله‌ام هنوز تمام نشده بود. کبوتری از بالا روی پیراهنم خودش را سبک کرد.



بچه که بودم وقتی ساقدوش پدرم می‌شد تا به ضریح برسیم و ببوسم. مست از نگاه آینه‌ها و لوسترها زیر گنبد که می‌رسیدیم چشمم پی اینها بود. هشت تا از این تابلوهایی که تویش انواع و اقسام زیورآلات گرانبها بود. از جواهرات شاهان قاجار بگیر تا گردنبند دختر شاه عباس صفوی توی این تابلوهای قشنگ پیدا می‌شود. این صفحه اجازه نداد که مفصلش را بنویسم. یک سرچ کوچک شما را حیرت‌زده می‌کند.



اسم سمت راستی را مثلا بگذاریم محمد، اسم سمت چپی را علی. شرط می‌بندم این دوتا سرتی با مدرسه آمده‌اند اردو. بعد همه معلم‌ها را پیچانده‌اند. پول‌هایشان را ریخته‌اند روی هم و بدودو چپیده‌اند توی یک عکاسی این عکس را با هم انداخته‌اند. عکس شتابزده‌ای است. اینقدر که محمد وقت نکرده پاچه دمپاهایش را صاف و صوف کند. یک شیطنت آرامی توی عکس موج می‌زند. من می‌گویم حتی شاگرد عکاس از این دونفر عکس گرفته. به قاب دقت کنید. آن موزاییک‌های شطرنجی نباید توی قاب باشند.



این هم یکی دیگر از بامزگی‌های دیداری شهرداری مشهد. یک قلک شکسته در ابعادی غول‌آسا با اسکناس‌ها و سکه‌هایی که همه‌مان از نشان خاطره داریم. چقدر خاطره‌زنده شد. چقدر طراحتش با شخص من هم فکر بوده. عین همین قلک را داشتم که پدرم هرچه پول‌توجیبی می‌دادمی‌انداختم داخلش. قبل از مشهد‌ها بابا اجازه می‌داد بشکنمش و با پول‌هایش برای خودم هرچه دوست داشتم درمشهد بخرم.